

۱۴۵

گنجینه

گزیده بیانات آیت الله عابدینی^۱

خطبه‌های نماز جمعه ۱۳ مردادماه ۱۴۰۲



سازمان مجامع قزوین



نشریه ذکر جمعه
با هدف انتشار گزیده بیانات
ائمہ جمعہ قزوین در خطبه‌های نماز
جمعه، هر هفته به صورت الکترونیکی از
طریق شبکه‌های اجتماعی ستاد نماز
جمعه منتشر می‌گردد.
لازم به ذکر است متن بیانات ائمہ
محترم جمعہ، با حذف و اضافات و
ویرایش همراه است و سعی شده
است جهت مطالعه و بهره‌جویی
هرچه بهتر مخاطبین گرامی، اهم
محورها ارائه گردد.

خطبه اول

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ
وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَاللَّعْنُ
الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ
يَوْمِ الدِّينِ.
أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ وَنَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ.

لزوم عبرت آموزی از تقابل حق و باطل در تاریخ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ التَّكَاثُفِ ۚ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ ۙ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ
وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي
الْأَبْصَارِ﴾^۱

۱. در جنگ بدر، وقت رودرو شدن دو لشکر، کمک خدا به شما مثل روز روشن بود: یک طرف، مسلمان بودند و در راه خدا می جنگیدند و طرف دیگر بی دین هایی بودند که به وضوح، تعداد مسلمانان را دو برابر می دیدند! خدا هر که را شایسته ببیند، با کمک خود تأیید



خدای متعال در این آیه کریم می‌فرماید: در تقابل دو گروه، برای شما درس‌ها و عبرت‌ها وجود دارد: گروهی که در راه خدا جنگ می‌کنند؛ گروهی که کافر هستند و جمعیت آن‌ها هم بسیار زیاد است. در مقابل، این گروه خیلی نیستند؛ مثل گروه حضرت اباعبدالله الحسین صلی الله علیه و آله، گروه موسی علیه السلام یا گروه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله. در همه تاریخ و همه جا همین طور است. جمعیت و امکانات گروه باطل زیاد است. در جنگ احزاب، آن‌ها چقدر امکانات و نفرات داشتند. در مقابل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران ایشان چند نفر بودند و چه چیزی در اختیارشان بود. این آیه این حقیقت را بیان می‌کند: گروهی که در راه خدا می‌جنگند، ممکن است کم باشند اما ﴿...كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾^۱ ممکن است گروه اندکی به

می‌کند. بله، این ماجرا مایه عبرت افراد روشن بین است (آل عمران: ۱۱۳).

۱. اشاره به آیه ۲۴۹ سوره بقره: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

ترجمه: طالوت همین که با لشکریانش راه افتاد، این طور هشدار داد: «خدا با نهر آبی امتحانتان می‌کند: هرکه از آن بنوشد، دنباله‌رو من نیست و هرکه اصلاً به آن لب نزد، دنباله‌رو واقعی من است؛ البته هرکه کف دستی بنوشد، اشکالی ندارد.» جز عدد کمی، همگی از آن نوشیدند و از سپاه جدا شدند! همین که طالوت با مؤمنان همراهش از آن نهر آب عبور کردند و به راه خود ادامه دادند، آن‌هایی که کف دستی از آب نوشیده بودند، گفتند: «در حال حاضر، ما قدرت مقابله با جالوت و سپاهیان را نداریم!» اما کسانی که اصلاً لب به آب نزنده بودند و آرزوی شهادت را در دل می‌پروراندند، گفتند: «چه گروه‌های کم‌تعدادی بوده‌اند که





اذن و یاری و خواست خدا، بر آدم‌های بسیاری پیروز شوند.

﴿...وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ...﴾: خدا اگر بخواهد،

یاری می‌دهد و همان گروه اندک پیروز می‌شوند:

موسی عليه السلام بر فرعون غلبه می‌کند، ابراهیم عليه السلام

هیمنه نمرود را می‌شکند، رسول خدا صلى الله عليه وآله بر کفار و

مشرکان داخلی و خارجی سیطره پیدا می‌کند، عزت

و محبت و نفوذ کلام امیرالمؤمنین عليه السلام در قلوب اهل

عالم جا می‌گیرد، امام حسین عليه السلام با همان نفرات

اندکش پیروز می‌شود و یزید با همه لشکریانش به

شکست و اضمحلال کشیده می‌شود.

﴿...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾: کسانی که بصیرت

دارند، این داستان‌ها برایشان عبرت می‌شود. برای

هرکسی عبرت نیست. همین امروز، بسیاری هستند

که تاریخ کربلای امام حسین عليه السلام را مطالعه می‌کنند؛

ولی عبرت نمی‌گیرند. ممکن است راجع به امام

حسین عليه السلام کتابی هم نوشته شود؛ ولی آن نویسنده،

به خواست خدا، بر گروه‌های پرتعداد پیروز شده‌اند. بله، خدا در کنار اهل صبر است.))



خودش عبرت نگیرد. این بستگی دارد به اینکه انسان اهل بصیرت و تقوا باشد. بصیرت و بینایی و فهم، غیر از علم تو خالی و بی فایده است. در دعا می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ
وَنَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ.»^۱

خدایا! به تو پناه می برم از علمی که فایده ای در زندگی من نداشته باشد؛ علم داشته باشم ولی نتوانم از این علم به عنوان چراغ راه و هدایت استفاده کنم. علم زمانی قابل استفاده است که انسان قدرت عبرت گیری داشته باشد.

در نهضت و قیام عاشورایی حضرت اباعبداللّه علیه السلام هم درس ها و هم عبرت های فراوانی وجود دارد. ما وقتی پای درس امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت می نشینیم، از کلام و عبادت آن ها، جوانمردی و آزادگی آن ها، زهد و تقوای آن ها، انس و الفت آن ها با خدا، علاقه مندی آن ها به قرآن، برادری و اخوت مهربانانه ای که میان آن ها وجود داشت، درس می گیریم.

۱. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق، ص ۳۸۵؛ ترجمه: خدایا! به تو پناه می برم از دانشی که سود نمی دهد، دلی که خاشع نیست، نفسی که سیر نمی شود و دعایی که شنیده نمی شود.



این‌ها برای ما درس است. اما وقتی رویمان را به
جبههٔ تاریک و جهنمی یزیدیان برمی‌گردانیم، آنجا باید
عبرت بگیریم. اتفاقاتی که افتاده، همگی عبرت‌آموز
هستند.

کسب بصیرت؛ از نتایج عبرت‌آموزی

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در حدیثی فرمودند:

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا،
وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنْ إِغْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ،
وَمَنْ فَهَمَّ عَلِمَ.»^۱

هرکس خودش را محاسبه کند. همهٔ ما نگذاریم
که در قیامت به ما بگویند: «تو چرا با همسایه‌ات
این‌گونه بودی؟ تو برای فرزندان و همسرت پدر
[و همسر] خوبی نبودی.» یا به خانم بگویند: «تو
به وظیفهٔ همسری [و مادری] نسبت به شوهر و
بچه‌هایت درست عمل نکردی. عفاف و حجابت [را



۱. حکمت ۲۰۸ نهج البلاغه؛ ترجمه: «هرکس به حساب نفس خود رسیدگی کند، سود می‌برد و هرکس از آن غفلت ورزد، زیان می‌بیند. هرکس از خدا و عذاب قیامت بترسد، ایمن باشد. هرکس عبرت بگیرد، بینا می‌شود و هرکه بینا شود، فهمیده گردد و هرکه فهمیده شود، دانا گردد.»





رعایت نکردی].» یا به کارمند اداره بگویند: «کرامت انسان‌ها را پاس نداشتی. امانت را رعایت نکردی. حقوق گرفتی؛ ولی خیرت به مردم نرسید.» این‌ها را اینجا باید حساب کرد. قیامت «یوم التغابن» است؛ [یعنی] انسان احساس می‌کند مغبون شده است. «یوم الحسرة» است؛ یعنی انسان حسرت می‌خورد که چرا تا فرصت داشتم کارهایم را انجام ندادم. «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحًا»: هرکس در دنیا خودش را مطالعه و محاسبه و محاکمه کند و بگوید: «من باید خودم را محاکمه کنم تا در پیشگاه خدا محاکمه نشوم».

«وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا»: هرکس غفلت کند از محاسبه و محاکمه خود و از اینکه خودش را زیر سؤال ببرد، او خسارت می‌کشد: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾

«وَمَنْ خَافَ أَمِنَ»: هرکس در این عالم دنیا از خدا واهمه کند، از جهنم بترسد و از گناه پرهیز کند، این انسان در امان می‌ماند و روز قیامت هم در امان است.



«وَمَنْ إِيْتَبَرَ أَبْصَرَ»: مخصوصاً این جمله منظور من است. هرکس عبرت بگیرد چشم بصیرت او باز می‌شود. نگاه کند و ببینید: کسانی که به دنبال ربا رفتند در آخر چه شدند؟ کسانی که به دنبال اختلاس رفتند به کجا رسیدند؟ کسانی که دربارهٔ بیت‌المال، امانت را به خیانت تبدیل کردند، الان حالشان چطور است و قیامت چطور می‌شود؟ از این‌ها باید عبرت گرفت.

«وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ»: هرکس با عبرت بصیرت پیدا کند، او انسان فهمیده‌ای می‌شود و نفهم نیست. چون عبرت گرفت فهمیده شد.

«وَمَنْ فَهَمَّ عَلِمَ»: هرکس انسان فهمیده‌ای شد، او با فرهنگ و اهل علم و دانش می‌شود و بی‌دانش و نادان و جاهل نخواهد ماند. این سخنان چقدر زیبا هستند! ما به کلمه کلمهٔ این [سخنان] در زندگی همیشه نیازمند هستیم.

همچنین امام علی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ: إِنَّ مَنْ صَرَّحْتُ



لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ. ۱

جالب این است که حضرت ابتدا فرموده‌اند: آنچه می‌گوییم، تعهد می‌کنم و بر عهده می‌گیرم که اگر کسی چنین بود چنان می‌شود. تأکید می‌کنند و می‌گویند این حرف را جدی بگیرید: هرکس عبرت بگیرد از اتفاقاتی که در طول تاریخ افتاده است، تقوایش او را از افتادن در هلاکت و نابودی حفظ می‌کند. چون عبرت گرفته است، تقوای او فعال می‌شود. نورانیت تقوا و بصیرت به داد او می‌رسد و در مهلکه نمی‌افتد، آبروی او نمی‌رود، خسارت نمی‌کشد و دینش را از دست نمی‌دهد.

سوره یوسف ۱۱۱ آیه است. [خداوند در این سوره] تمام ماجرای حضرت یوسف عليه السلام، مکر و حيلة برادرانی که باید از یوسف عليه السلام حمایت می‌کردند اما ناجوانمردی کردند و نقشه‌هایی که دیگران برای او کشیدند، همه این‌ها را نشان داده و به آخر سوره رسیده است.

۱. از خطبة ۱۶ نهج البلاغه؛ ترجمه: آنچه می‌گوییم بر عهده من است و من خود ضامن آن هستم: آن کس که حوادث عبرت‌آموز روزگار را به چشم ببیند و از آن پند پذیرد، پرهیزگاری‌اش او را از آلوده شدن به کارهای شبهه‌ناک بازمی‌دارد.



در آخرین آیه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۱



این ماجراهای گوناگون را دیدی؟ در تمام این‌ها، برای کسانی که عاقل هستند و بصیرت دارند عبرت‌های باریک‌اندیشانه وجود دارد. از این‌ها عبرت بگیرید. عبرت‌گرفتن یعنی چه؟ («عبرت») از نظر لغت، هم‌ریشه عبور و عابر است. همین کلمه‌ای که در فارسی هم استفاده می‌کنیم و معنای آن را می‌دانیم. مثل اینکه انسان در بیابان جاده‌ای را می‌رود. یک جاده فرعی هست. می‌خواهد به جاده فرعی برود. می‌بیند بسیاری پیش از او این جاده فرعی را تا آخر رفتند و برگشتند. وقتی او می‌خواهد برود دست تکان می‌دهند و می‌گویند: «ما رفتیم؛ بن بست بود، خطرناک بود یا راه نبود. لطمه خوردیم، تلف شدیم، وقتمان گذشت و آسیب دیدیم.

۱. در داستان پیامبران، از جمله یوسف، درس عبرتی برای مردم عاقل است. قرآن که این داستان‌ها را در بر دارد، محال است سخنی ساختگی باشد؛ بلکه هماهنگ است با کتاب‌های آسمانی موجود و نیز توضیحی است درباره تمام آنچه همگان به آن نیاز دارند و راهنمایی و رحمتی ویژه است برای مؤمنان (یوسف: ۱۱۱).



تو دیگر نرو.) یعنی از همین جایی که می‌روی عبور کن و وارد این منطقه نشو.

ماجرای تاریخی مثل همان کسانی هستند که رفتند و برگشتند. به ما می‌گویند: «ما رفتیم؛ خیر ندیدیم. شما دیگر نروید.» رباخوارها به ما چشمک می‌زنند و می‌گویند: «ما رفتیم و جز خسارت و بدبختی ندیدیم. برکت از مال و فرزندانمان رفت. شما وارد این مهلکه نشوید.» زمین خوارهایی که بیدار شدند، نه کسانی که هنوز سرشان در آخور است، می‌گویند: «ما رفتیم؛ جز بدبختی برای ما نبود. در آخر، با هزار دوزوکلک یک قطعه زمین را گرفتیم. خودمان رفتیم و دیگران می‌خواهند از این زمین استفاده کنند. حالا وزرووبال [آن برای ماست] و باید پیش خدا جواب‌گو باشیم.» این چه حماقتی است که انسان خودش را برای نسل آینده جهنمی کند! نسل آینده هم بگوید: «خدا نیامرزد! این چه بود که به من دادی!» عبرت یعنی ما از هر بدی عبور کنیم. دروغ‌گویان رسوای تاریخ هستند. عبرت گرفتن یعنی انسان دروغ و غیبت و ناجوانمردی و نامردی را کنار بگذارد و انسان باشد.

عبرت آموزی از زندگی عبدالله بن عمر

نمونه‌ای را از تاریخ کربلای ابا عبدالله علیه السلام نام می‌برم. یکی از شخصیت‌های سیاسی مطرح، شناخته شده و مشهور، شخصی به نام عبدالله بن عمر بود. این عبدالله بن عمر زاهد و عابد و نمازخوان بوده و روایات زیادی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. در نوجوانی هم مسلمان شده است. همه این [خوبی]‌ها را داشته است. از این‌ها باید عبرت گرفت:

این آدم هرگز با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد. معتقد بود امیرالمؤمنین علیه السلام دموکراسی را رعایت نمی‌کند. همین [شخص] که می‌گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام [دموکراسی را] رعایت نکرد و نظر مردم [برایش] اهمیت نداشت، ببینیم خودش چه کرد (البته همین هم تهمت به امیرالمؤمنین علیه السلام است): با امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت نکرد و رضایت معاویه را تحصیل کرد؛ طوری که معاویه به یزید سفارش کرد که با این کاری نداشته باش. این برای تو موجود خطرناکی نیست. با امام حسین علیه السلام هم بیعت نکرد. همچنین سه بار



خدمت امام عليه السلام رسید و به قول خودش نهی از منکر کرد. این آدم به امام حسین عليه السلام گفت: «تو وقتی راهت را از یزید جدا کردی، میان امت اسلام اختلاف می‌افکنی.» یعنی یزید را محور می‌داند و به امام حسین عليه السلام می‌گوید که تو اختلاف ایجاد می‌کنی. وقتی چشمان انسان کور شود و عبرت نگیرد، کار او به کجا می‌کشد. این آدم نه با امیرالمؤمنین، نه با امام حسن و نه با امام حسین عليهم السلام، با هیچ‌کدام از این‌ها بیعت نکرد.

حجاج بن یوسف ثقفی پس از جنگ و فتح مکه و کشتن عبدالله بن زبیر و همه آن ماجراها، پیروز شد. این شخص دستور داده بود سر پیروان اهل بیت عليهم السلام را با شمشیر بزنند. همین شخص دستور داده بود تشت‌های مسی را روی آتش گداخته کرده بودند. به محض اینکه این سر قطع می‌شد، آن تشت مسی را به رگ‌های بریده این آدم می‌چسبانند. نفس این آدم تمام نمی‌شد که بمیرد و خلاص شود؛ شروع می‌کرد به دویدن. حجاج بن یوسف آن بالا نشسته بود، این صحنه را نگاه می‌کرد و لذت می‌برد.



چنین موجودی بود! این حجاج چقدر انسان را به ناحق کشت! چقدر زندانی داشت و زندانیان او چه شکنجه‌ها می‌دیدند!

پس از اینکه حجاج موفق و پیروز شد، همین عبدالله بن عمر او آخر شب در می‌زند و می‌گوید: «من با حجاج کار دارم.» می‌گویند: «چه کار داری؟» می‌گوید: «کار واجب و ضروری است.» حجاج می‌گوید: «بگویند بیاید ببینیم چه کار دارد.» وارد می‌شود. می‌گوید: «برای چه آمدی؟» می‌گوید: «آدمم با تو بیعت کنم.» با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرده است! نماز هم می‌خواند، روزه هم می‌گیرد و بسیار هم عابد است. حجاج می‌گوید: «چرا این وقت شب؟ فردا می‌آمدی.» می‌گوید: «شاید من امشب مردم! اگر بمیرم و با امام زمان خودم بیعت نکنم، مرگ من مرگ دوران جاهلیت می‌شود.» این‌گونه از حرف خود دفاع می‌کند! سپس به حجاج که خوابیده بود و لحافی روی خود کشیده بود، می‌گوید: «دستت را بده که من به نشانه بیعت ببوسم.» حجاج پایش را از زیر لحاف بالا می‌آورد و می‌گوید: «پای مرا هم



بیوسی کفایت می‌کند».

اگر کسی عبرت نگیرد و قدر انبیا، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام را نشناسد، [عاقبتش این می‌شود]. در زمان خودمان، کسانی [بودند] که قدر امام رحمة الله علیه را ندانستند و با امام بیعت نکردند؛ اما با کودتای آمریکایی بیعت کردند. حال [فرض کنیم چنین کسی] عالم است و عمری درس خوانده است. دیگران هم به علم او اعتماد می‌کنند و با او به جهنم می‌روند. امام علیه‌السلام عسکری فرمودند: «هرکس حق را نادیده بگیرد، دلیل می‌شود. هرکس پای حق بایستد عزیز می‌شود و به عزت می‌رسد.» از این درس عبرت بگیریم.

در خطبه اول، مخصوصاً پس از حادثه مهم عاشورای ابا عبدالله علیه‌السلام، راجع به عبرت چند کلمه گفتیم. هم قرآن فراوان به این معنا سفارش فرموده است و هم استفاده از تقوا مربوط می‌شود به اینکه ما چقدر عبرت بگیریم. همچنین روایات [در این باره] بسیار فراوان هستند که به ما می‌گویند: عبرت بگیرید از سرنوشت انسان‌هایی که عمرشان را به



بطالت گذراندند و به باطل رفتند. راه درست را برای
خودتان انتخاب کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

خطبه دوم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
وَأَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ، وَعَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى فَاطِمَةَ
الزُّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَعَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ
سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ
الْعَابِدِينَ وَعَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
وَعَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَعَلَى مُحَمَّدِ
بْنِ عَلِيٍّ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلَى
الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ
أَجْمَعِينَ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ وَنَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ.

تقوا! معيار ارزندگی انسان

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى
وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ



عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ^ج إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۱

ای همه مردم دنیا، ما شما را از مردی و زنی آفریدیم. ما شما را شعبه شعبه، تیره تیره و قبیله قبیله کردیم. حالا که شما نژادهای گوناگون هستید، کدام یک از شما بالاتر هستید؟ کدام یک از شما ارزش و اهمیت بیشتری نزد خدا دارید؟ خدا می‌فرماید: ﴿...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ...﴾ کسی [با ارزش‌تر است] که بیشتر با تقوا زندگی می‌کند، تقوا را می‌فهمد، نظم و نظام زندگی او با محوریت تقواست و در نمازش به دنبال تقوا می‌گردد تا با نمازی که می‌خواند چراغ تقوا روشن‌تر شود. نماز برای تقوا مثل سوخت است برای چراغ. مثل چراغ‌های قدیم که باید نفت در مخزن آن می‌ریختند تا فتیله آن روشن بماند. فتیله‌ای که روشن می‌شود، روشنایی آن تقواست. اما خودبه‌خود روشن نمی‌شود. باید مخزنی دائم آن را تغذیه کند. نماز آن مخزن و سوخت است. روزه و حج [نیز] همین‌طور است. منتظر بودیم همه

۱. مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم؛ اما به ملت‌ها و نژادهای مختلفی تقسیم‌تان کردیم تا همدیگر را بشناسید. این‌ها که ملاک برتری نیست؛ بلکه بالارزش‌ترین شما از نظر خدا باتقواترین شماست؛ زیرا خدا دانای آگاه است (حجرات: ۱۳).



حاجیان برگردند و بعد این را بگوییم: همه عزیزانی که به زیارت خانه خدا، حج تمتع مشرف بودند، «تَقَبَّلَ اللَّهُ» خدمت آن‌ها عرض می‌کنیم. خدا حج آن‌ها را قبول کند. این سرمایه معنوی و تقوایی برای جامعه ماست. هر حاجی در خانواده خود، در مردم، در هیئت یا هرکجا که هست، با قبل از حج خیلی فرق می‌کند. الان او ریش سفید و حاج آقای آبرومندی شده که با خدا عهد و پیمان جدی بسته است. اگر اختلافی شود، او باید آن را حل کنید. اگر اقدام خیری است، او باید پیش قدم باشد. اگر تبلیغ دین است، او باید به این تبلیغ مبادرت بورزد. حج قبول. ان شاء الله راه انبیا و اولیا عليهم السلام را که در حج آموختیم، باید در زندگی اجتماعی به کار بگیریم. خدای متعال فرمود: هرکس تقوای بیشتری دارد، ارزش او [بیشتر است]. نگفت آن‌که ثروت یا علم بیشتری دارد بالاتر است. حتی نفرمود کسی که بیشتر نماز می‌خواند [بالاتر است]. [حتی اگر] همه مستحبات را هم می‌خواند، وقتی خروجی این مستحبات تقوا نباشد، این فایده ندارد. ﴿...إِنَّ



أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ... ﴿﴾ [مهم این است که] این عبادت‌ها چقدر نورانیت ما را افزایش داده است. از کجا بفهمیم نورانیت افزایش پیدا کرده است؟ اگر [جابه‌جایی] حق و باطل را دیدیم و بی‌تفاوت نبودیم، اگر وقت نماز شد و آرام و قرار نداشتیم و گفتیم: «الان باید سر نماز باشم. اینجا چه می‌کنم!»، اگر مظلوم و گرسنه‌ای را دیدیم و دل‌مان سوخت و برای او کاری کردیم، اگر انس‌والفت با قرآن داشتیم، اگر فقط به خواندن نماز بسنده نکردیم، [بلکه] نماز را به پا کردیم، این‌ها نشانه نورانیت و تقوا هستند: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ.»^۱ فرمود: ﴿...إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ خدا خوب می‌داند چه کسی هستیم و چه می‌کنیم.



گزیده بیانات آیت الله عابدینی در خطبه‌های نماز جمعه | ۱۳ مرداد ماه ۱۴۰۲





مناسبت‌های هفته

روز حقوق بشر و کرامت انسانی

روز حقوق بشر و کرامت انسانی بود و این آیه را یادآور شدم. کرامت انسانی را خدا پایه‌گذاری کرد که فرمود:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ
خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۱

دیگران به دروغ درباره انسان‌ها صحبت می‌کنند. کسانی که در کشورهای اسلامی و غیراسلامی قتل عام راه انداختند، هیروشیما را بمباران کردند و ۱۶۰ هزار انسان را یا کشتند یا مجروح کردند (همین روزها سالگرد آن است)، این‌ها وقتی از انسان‌ها و حقوق بشر صحبت می‌کنند، دیگر معلوم است جز نفاق و دروغ و فریب هیچ چیز در حرف آن‌ها نیست.

۱. ما به بنی آدم شرافت دادیم، وسایل حمل و نقل زمینی و دریایی در اختیارشان گذاشتیم، خوراکی‌های پاک و پاکیزه روزی‌شان کردیم و بر مخلوقات مادی خود کاملاً برتری‌شان دادیم (اسراء: ۷۰).



اما خدا بندگانِ مثل رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، انبیای عظام، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام تربیت کرده است. اینها پاسداران کرامت انسانی بودند و حتی برای دشمنانشان را دل‌سوزی می‌کردند. این یعنی حفظ کرامت انسانی بر مبنای تقوای الهی.

سالگرد شهادت سرلشکر خلبان شهید عباس بابایی

سالگرد شهادت سرلشکر خلبان عباس بابایی است که معاون عملیاتی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی بودند. فداکاری کردند و به جای اینکه به حج بروند، همسرشان را تنها فرستادند و گفتند: «الان برای من زمان انجام وظیفه دفاع از مملکت است.» روز عید قربان هم به شهادت رسیدند. از نظر قمری، روز عید قربان در پیشگاه خدای متعال قربانی شدند. روح ایشان با ارواح انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام محشور باشد.



سالروز تشکیل جهاد دانشگاهی



این روزها سالروز [تشکیل] جهاد دانشگاهی است. جهاد دانشگاهی باعث شد دانشگاه‌های ما به فرمان رهبر مَدَنِيَّ اهمیت بیشتری قائل شوند. ما که در دنیا هیچ موقعیت علمی نداشتیم و اصلاً ما را با عنوان علمی نمی‌شناختند؛ اما چند سال پیش، سرعت پیشرفت علمی ما یازده برابر دنیا بود. بسیار عقب بودیم؛ اما آن عقب‌ماندگی‌ها با یازده برابر سرعت جبران می‌شود و ان شاء الله در بسیاری از زمینه‌ها، کشور اول در همه دنیا شویم.

روز خبرنگار

روز خبرنگار است. به مناسبت شهادت مظلومانه شهید محمود صارمی، خبرنگار جمهوری اسلامی ایران که در افغانستان به شهادت رسیدند. به همه خبرنگاران و اصحاب رسانه که بسیار زحمت می‌کشند خدای قوت عرض می‌کنیم. عزیزان! خبرنگاری را از حضرت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ، از حضرت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ که



کودک بود ولی در کربلا خبرنگاری کرد و از حضرت زینب کبری علیها السلام باید آموخت. چقدر زیبا حقایق معرفتی عاشورای ابا عبدالله علیه السلام را برای جهانیان به صورت مؤثر و ماندگار حکایت کردند.

بزرگداشت شهیدان مدافع حرم

بزرگداشت شهدای مدافع حرم را [در پیش] داریم. شهدای مدافع حرم برای ما آسایش، امنیت، اقتدار و عظمت آوردند و پایه‌گذار مقاومت اسلامی شدند. هرچه مقاومت اسلامی بیشتر جان می‌گیرد، صهیونیست‌ها بیشتر به آخر خط می‌رسند و آمریکایی‌ها بساطشان را از منطقه جمع می‌کنند. مقاومت اسلامی باید دغدغه همه ما مسلمانان باشد. هرچه ما قدرت بگیریم، دشمنان ما به همان نسبت به ضعف و انزوا کشیده می‌شوند.





دعای پایانی



پروردگارا! بر عظمت اسلام و مسلمانان و بر عزت و اقتدار رهبر حکیم انقلاب اسلامی بیفزا؛ دشمنان اسلام را برای رسیدن به اهدافشان ناکام بفرما و نقشه‌های شوم آنها را به خودشان برگردان؛ به بیماران ما شفای عاجل عنایت بفرما؛ درگذشتگان و اموات ما را همگی مشمول عفو رحمت قرار بده؛ خدایا! وحدت، برادری، محبت، گذشت نسبت به یکدیگر و احترام متقابل، همه این‌ها را روزی دل‌های ما مردم ما قرار بده؛ حکومت اسلامی ما را به حکومت جهانی امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ متصل بفرما؛ روح امام راحل و ارواح شهیدان را با انبیا و اولیا السَّلَامُ عَلَيْهِم محشور بفرما.

اللَّهُمَّ اغْفِرِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ
وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ فِي مَشَارِقِ
الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، تَابِعِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ،
إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ
أُفْوَجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران